



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بخش پایانی کتاب نکاح شرایع مربوط به نفقات است<sup>۱</sup> و سبب وجوب نفقه را فرمودند زوجیت و قرابت و ملک  
مبین است و همان طوری که قبلاً عرض شد در آغاز کتاب نکاح باید حقوق زوجین مشخص شود ولو به نحو اجمال  
تا عاقد که می گوید «زَوَّجْتُ و أَنْكَحْتُ» و مانند آن، بداند که چه چیزی را انشا می کند و آن قابل که قبول می کند  
بداند که چه چیزی را قبول می کند.

در زوجیت احکام متعددی است که بعضی مطلق و بعضی مقید است. زوجیت نسبت به یک عده ای مَحَرْمِیت  
می آورد چون مثل مادر و خواهر سببی خواهد بود این نسبی مثل سببی است ﴿وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ﴾<sup>۲</sup>، غیر از  
مَحَرْمِیت مسئله حرمت نکاح است که او نمی تواند در حال زوجیت همسر دیگر بگیرد، حکم سوم مسئله مَهَر است  
که مبسوطاً گذشت، حکم چهارم مسئله میراث است که - به خواست خدا - در پیش است، حکم پنجم مسئله  
انفاق است.

آن احکام چهارگانه مطلق است یعنی نکاح به هر حال مَهَر می خواهد مگر اینکه خودشان اسقاط کنند؛ مَحَرْمِیت  
مطلق است، حرمت نکاح مطلق است، مهر داشتن مطلق است، میراث مطلق است، مگر - معاذ الله - مسئله ارتداد و

۱. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۹۱؛ «النظر الخامس فی النفقات».

۲. سوره نساء، آیه ۲۳.

مانند آن پیش بیاید اما مسئله نفقه مثل مسئله محرمیت و حرمت نکاح و مهر و میراث، مطلق نیست مشروط است حالا یا مشروط است یا ممنوع؛ یا مشروط است به تمکین «کما ذهب إليه بعض»، یا ممنوع است به نشوز «کما هو الحق»، به هر حال مطلق نیست یا شرطی دارد یا مانعی دارد.

آن طوری که از این ظواهر فقهی بر می آید خانواده آن چنان محکم نیست. شارع مقدس کمبود فقه را به وسیله آن دستورهای اخلاق و تربیتی ترمیم کرده است و گرنه شما ملاحظه بفرمایید حق زوجین در مسئله نکاح، این نمی تواند خانواده تشکیل بدهد یک خانواده اصیلی که آن ادب و احسان و حقوق و تربیت و توقع و مانند آن در آن وجود دارد، برای اینکه زن در خانه می تواند کار نکند و اگر بخواهد کار کند می تواند اجرت بگیرد این آن اساس خانواده و آن تربیت و آن رحامت و آن دوستی را بار نمی آورد. فقه رایج این است که زن موظف نیست که کار بکند و اگر خواست کار بکند می تواند اجرت بگیرد، این می شود کارگر؛ شوهر هم اگر او تمکین کرد در خصوص مسئله آمیزش، نفقه باید بدهد و گرنه نه، این یک معامله خیلی سطحی است لذا آن همه دستورهای «عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»<sup>۱</sup>، «فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ»<sup>۲</sup> مدام گفت و گفت تا به خانواده رمق داد و گرنه شما این احکام سرد فقهی را نگاه کنید هر چه جلوتر می روید می بینید که سردتر می شود مثلاً پدر خانواده مُرد او (زوجه) فوراً باید از خانه بیرون برود، چرا؟ برای اینکه در کنار سفره چه کسی نشسته است! ورثه هنوز مالشان روشن نیست ثلث هم روشن نیست، الآن این سفره ای که پهن کردند زن به چه مناسبت در اینجا نشسته است بعد از موت که واجب النفقه نیست. آن خانواده ای که ما توقع داریم و مخصوصاً اساس ما شیعه ها هست، این به وسیله آن آیات دیگر و

۱. سوره نساء، آیه ۱۹.

۲. سوره بقره، آیه ۲۳۱.

روایات و دستورات دیگر ائمه (علیهم السلام) شد که بهشت زیر پای مادران شما است و مانند آن و گرنه در این فقه شما می بینید یک نفر و دو نفر که این را نگفت همین که شوهر مُرد این زن الآن در کنار سفره چه کسی نشسته است هنوز مال تقسیم نشده است البته یک سهمی هم این زن دارد ثلث او مخلوط است او الآن نفقه حق ندارد مگر اینکه از سهم میراث خودش ببرد، با این وضع آیا می شود به مادر گفت که تو الآن اینجا برای چه چیزی نشستی؟! صبر کن ارث تو معلوم شود از ارث خود بگیر، این نمی شود! لذا در موارد دیگر ترمیم کرده است آن «بالمعروف» هایی که مکرر گفته است این را تأمین کرده است و گرنه این زوجیت سرد فقهی آن خانواده را ریشه دار و اساسی دعوت نمی کند.

حالا بنگرید ببینید این اتفاقی که مشروط به تمکین یا ممنوع به نشوز است کجاست؟ در چند صورت آن اصلاً نفقه نیست؛ هر دو صغیر باشند نفقه نیست، هر دو ولو مال داشته باشند کبیر باشند سالمند باشند از کار افتاده باشند چون سخن از تمکین و نشوز و مانند آن نیست نفقه نیست چون وقتی نفقه زوجه بر زوج واجب است که او تمکین کند. پس صورت اول مشخص است صغیرین است، صورت دوم مشخص است «کبیرین» است، صورت سوم و چهارم هم همین طور است زوج صغیر باشد زوجه کبیر، یا زوج کبیر باشد زوجه صغیر، اینجا هم نفقه واجب نیست چون تمکین نیست، در مواردی که بیمار شد و بیماری او هم طول کشید به هر حال بعید است نفقه واجب باشد، در مسئله رتقاء و قرناء اینها جزء عیوب است که احکام اینها در عیوب و تدلیس و فسخ به وسیله رتقاء و قرناء و مانند آن گذشت، «المتوفی عنها زوجها» هم نفقه او واجب نیست. اصلاً شما می توانید در فضای کنونی به مردم بگویید که این شوهر که مُرد این زن فوراً باید سفره خود را جدا کند و حق ندارد در کنار سفره بنشیند؟! اما از بعضی از تعمیمات خود فقه و قسمت مهم آن دستوره های اخلاقی و حقوقی است آنها تأمین کننده است.

در جریان مطلقه رجعیه با اینکه تمکین نیست آنجا نفقه واجب است این شواهد را هم دین به ما نشان داده است، چرا المطلقه الرجعیه؟ چون «المطلقة الرجعية زوجة» می‌تواند رجوع کند اما قبل از اینکه برگردد زوجه شود که تمکین واجب نیست؛ نه نشوز صادق است نه تمکین ولی گفتند در حالت طلاق رجعی نفقه واجب است و در مسئله مطلقه بائن حالا بائن به لعان باشد بائن به فسخ باشد بائن به طلاق بائن باشد، در آنجا هم اگر این زن باردار بود حالا یا به خصوص فرزند اوست یا مجموع فرزند و مادر است گفتند نفقه واجب است، در این گونه از موارد نفقه واجب است.

بنابراین باید آن مسئله را کاملاً حل کرد یعنی آن طوری که الآن در عرف ما است اگر بگوییم عقد «مبنیاً علیه» واقع شده است که زن وارد خانه می‌شود که مدیریت داخلی را به عهده بگیرد و شوهرش هم کاملاً آبرومندانه او را تأمین کند هر کسی به وسیله وُسع خودش، این سامان می‌پذیرد اما او به عنوان یک کارگر یا کارمند که اگر کار کرد اجرت بگیرد و اگر کار نکرد نگیرد و می‌تواند قرارداد کند که من ماهی این قدر می‌گیرم، این آن خانواده اصیل را تربیت نمی‌کند، زن می‌تواند قرارداد کند که من ماهی این مقدار غیر از نفقه مزد کارگری می‌گیرم.

قرآن کریم فرمود زندگی یک مسکن می‌خواهد و یک سکینت، سکینت از مرد بر نمی‌آید که سکینت منزل را خانواده را او تأمین کند، مسکن به عهده زوج است فرمود: ﴿خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾<sup>۱</sup> این عُرْضه را مرد ندارد که سبب آرامش باشد، او به همان دلیل که «رقيق القلب» است برای منزل سرمایه‌ای است نفرمود با یکدیگر سکینت پیدا کنید بلکه فرمود سکینت شما به وسیله زن است ﴿خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾، آن هنر را مرد ندارد، آن رِقَّتِ قلبی که ذات اقدس الهی به زن داد این سرمایه است، او می‌تواند

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

گاهی با دو قطره اشک و گاهی هم با یک لبخند آن زندگی را گرم نگه دارد. این کجا و آن نفقه به قدر تمکین کجا! فرمود اصل خلقت برای آن است. از آن طرف فرمود که مسئله جهیزیه‌ای که زن می‌آورد و مهریه‌ای که مرد می‌دهد اینها امور عادی است، اینها هیچ کدام اساس خانواده را حفظ نمی‌کند. دو عامل اساسی است که این خانواده را اصیل نگه می‌دارد. فرمود: ﴿خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾، این یک بخش آیه؛ در بخش دیگر آیه فرمود: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾<sup>۱</sup> آن علاقه است که خانواده را سامان می‌دهد آن گذشت مهربانانه نسبت به یکدیگر است رئوف باشید مظهر رحمت الهی باشید به هر حال در زندگی هر انسانی فراز و نشیبی وجود دارد گاهی عصبانی است گاهی تُند می‌شود فرمود هر کدام از شما اگر تُند شدید دیگری فوراً با رحمت گذشت کند و دوستی اگر بر اساس علاقه جوانی باشد سنّ همین که بالاتر می‌رود این جوانی اُفت می‌کند دوستی هم اُفت می‌کند این آیه مصداقی ندارد اما وقتی بر اساس ایمان و دین باشد هر چه سنّ بالاتر می‌رود علاقه پدر و مادر و زن و شوهر سالمند بیش از علاقه دو تا جوان است فرمود: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ دوستی و گذشت، دوستی رئوفانه و رحیمانه اگر باشد، رَأْفَت و رحمت دوستانه اگر باشد نه دلسوزانه، این سامان می‌پذیرد؛ هم رحمت را آن دوستی تنظیم می‌کند، هم دوستی را آن رحمت تعدیل می‌کند، این خانواده می‌شود.

با این آیات، قرآن کریم شیعه‌ها و مسلمان‌ها را تربیت کرد و تربیت می‌کند آن وقت اساس خانواده می‌شود رحم، بعد صله رحم هم جزء واجبات است و اگر کسی صله نکند خدا در قرآن لعنت کرده است لعنت می‌کند بر کسانی که ﴿يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾<sup>۲</sup> اینهاست که خانواده را می‌سازد و گر نه این تمکین و مانند آن،

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

۲. سوره بقره، آیه ۲۷؛ سوره رعد، آیه ۲۵.

خانواده را بسازد این طور نیست. قرآن عقوق را حرام کرده است صله رحم را واجب کرده است تارک صله رحم را لعن کرده است، رکن اساسی خانواده را دو چیز محبت و رحمت قرار داده است، سکینت را به عهده زن گذاشته است، مسکن را به عهده مرد گذاشته است این سامان می پذیرد. هر چه آدم فکر کند از این زیباتر چیزی به ذهن او نمی آید. یک چیزهایی است که کار عادی است و دستوری است که این کار را بکنید و کار فقهی است اما یک چیزهایی است که دستوری نیست فرمود خودش این کارها را می کند فرمود با یکدیگر دوست باشید فرمود: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ شما به هم نزنید، او این علاقه و گرایش را ایجاد کرده است شما به هم نزنید اما اتفاق کردن یک مسئله مالی است ﴿فَلْيُنْفِقْ﴾ امر غائب است یا گاهی امر حاضر است بله! اما ﴿لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ﴾<sup>۱</sup> و مانند آن، مسئله اتفاق این است اما آن دو رکن اساسی که علاقه و رحمت است فرمود خدا قرار داد و چون خدا قرار داد شما در کنار سفره سکینت نشسته اید ﴿لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾ برای اینکه او زمینه ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ را فراهم کرده است. این آیات است که خانواده را سامان می بخشد.

وجود مبارک حضرت امیر(سلام الله علیه) در آن قصه معروف که کسی در حضور حضرت آهی کشید، یک نفس صُعدایی کشید، حضرت فرمود این را برای چه کشیدی؟ اگر برای آخرت است که کار خوبی کردی و راه خوب و طیب و طاهری است اما اگر برای دنیا آه کشیدی من دنیا را تشریح بکنم که هیچ عاقلی به آن رغبت نمی کند بعد حضرت اقرار گرفت فرمود مگر نه این است که بهترین غذاها در دنیا عسل مصفاً است که سالم ترین غذا است مگر نه آن است که بهترین فرش ها پارچه ها پرده ها پوشاکی ها ابریشم است عرض کرد بله بهترین غذا در عالم عسل مصفاً است که هیچ نقصی در آن نیست حتی شفاء است و بهترین پارچه های روی زمین فرش بالاتر از

۱. سوره طلاق، آیه ۷.

ابریشم و پرده‌ای بالاتر از ابریشم لباسی بالاتر از ابریشم نیست بشر بهتر از ابریشم چیز دیگری نمی‌شناسد لذا در سوره مبارکه «الرحمن» و بخشی از آیات دیگر وقتی فرش‌های بهشتی و مانند آن را تشریح می‌کند فرمود: ﴿مُتَّكِئِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ﴾<sup>۱</sup> یعنی آستری آن ابریشم است اما ابره آن چیست چه بگویند نمونه آن در عالم نیست! «الظهاره ابره دان و البطانة آستر»<sup>۲</sup> قسمت حساس این فرش‌ها ابره است که روی آن است، قسمت‌های غیر حساس آن آستری است که به طرف زمین است فرمود آستری فرش‌های بهشت استبرق است ابریشم است اما ابره آن چیست چه بگویند؟! «ما لا يعلمون» است و نمونه آن در دنیا نیست فرمود «متكئين على فرش ظهائرها كذا» فقط اجمالاً فرمود در بهشت چیزهایی است که شما نمی‌دانید. فرمود بهترین فرش عالم، بهترین پارچه عالم ابریشم است و بهترین غذاهای عالم عسل است، این دو، محصول دو کرم است، برای چه چیزی آه کشیدی؟! این علی است! چگونه دنیا را شناختند! چگونه دنیا را معرفی کردند! فرمود اگر آه تو برای آخرت است که خیلی خوب است، اگر برای دنیاست که دنیا وضع آن این است. سومی را که گفت نکاح است که اصلاً قابل ذکر نیست؛ این بهترین لذت است، آن بهترین فرش است، آن بهترین غذا است فرمود برخورد دو تا بول‌گاه است! برای چه چیزی آه کشیدی؟! گفت این سه مطلب در دنیا اساس کار است، سومی برخورد دو بول‌گاه است.<sup>۳</sup> این چه روحیه‌ای است؟! اینها آن مادری را همسری را پسری را دختری را سامان داد. نه در جاهلیت این حرف‌ها بود که «الْجَنَّةُ

۱. سوره الرحمن، آیه ۵۴.

۲. نصاب الصبيان، ص ۹.

۳. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۷۵، ص ۱۱.

تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ»<sup>۱</sup>، نه در ایران زمین بود، نه در مغرب زمین بود، نه در مشرق زمین بود، اینها ساخت و گرنه این دستورات سرد فقهی آن طور نمی سازد که «الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ».

کسی آمد خدمت حضرت امام صادق (سلام الله علیه) عرض کرد چکار کنیم؟ فرمود «أُمِّک، أُمِّک، أُمِّک» احترام مادر!<sup>۲</sup> اینها نگه داشت و گرنه این طور که کجا واجب است و کجا واجب نیست، الآن با این فقه سرد که فوراً می گوید «المتوفی عنها زوجها» نفقه ندارد! الآن این سفره را که پهن کردی، او مال چه کسی را دارد می خورد؟ همه اینها تصریح فقه است در روایات ما هم است.

بنابراین اینها یک سلسله احکامی هست که قانونی است و قانون هر نقصی داشته باشد اخلاق آن را تأمین می کند قانون باید برش داشته باشد یقیناً کمبود دارد و این کمبود قانون را اخلاق ترمیم کرده است. شما اگر به روایات اخلاقی زوجین بپردازید، به روایات حقوقی زوجین بپردازید می بینید که خیلی بیش از این احکام فقهی است.

پرسش: ...

پاسخ: قانون تربیتی است

پرسش: ...

پاسخ: بله ممکن است لوازم آن باشد.

پرسش: ...

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۰.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۶۲؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ وَسَأَلَ النَّبِيَّ ص عَنْ بَرِّ الْوَالِدَيْنِ فَقَالَ ابْرَزْ أُمَّكَ ابْرَزْ أُمَّكَ ابْرَزْ أَبَاكَ ابْرَزْ أَبَاكَ ابْرَزْ أَبَاكَ وَبَدَأَ بِالْأُمِّ قَبْلَ الْأَبِ».



پاسخ: این احکام سازنده است و حرفی در آن نیست.

پرسش: ...

پاسخ: آن برای این است که این کمبودهای حقوقی را ترمیم کند.

پرسش: ...

پاسخ: نه تنها واجب نیست مستحب هم نیست چون اگر مستحب باشد یک مرزبندی‌های خاصی دارد مثلاً فلان جا شما بخوانید نماز بخوانید و قصد استحباب بکنید ندارد، در اول ماه گفته‌اند اما در دوم ماه همان نماز را به قصد استحباب بخوانید وارد نشده است، کلیات «الصَّلَاةُ خَيْرُ مَوْضُوعٍ»<sup>۱</sup> مطلبی دیگر است اما مسئله اخلاق زمان و زمین ندارد. قانون یک خصوصیتی دارد در چه زمانی در چه زمینی با چه کسی و چه حدی اما مسئله اخلاق زمان و زمین ندارد حد ندارد مرز ندارد، اینهاست که جبران کرده است وگرنه این احکام را الآن شما ملاحظه بفرمایید مثلاً «المتوفی عنها زوجها» اگر باردار نباشد نفقه او واجب نیست؛ وسائل جلد ۲۱ صفحه ۵۲۲ باب ۸ روایت اول مرحوم کلینی «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ» که روایت معتبر است «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنَّهُ قَالَ فِي الْحَبْلَى الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا أَنَّهُ لَا نَفَقَةَ لَهَا».

روایت دوم: «فِي الْمَرْأَةِ الْحَامِلِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا هَلْ لَهَا نَفَقَةٌ قَالَ لَا»<sup>۲</sup>.

آن نصوصی که می‌گویند دارد، می‌گویند که مگر به لحاظ فرزند باشد.

۱. مکارم الأخلاق، ص ۴۷۲.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۲۲.

روایت سوم: زرارہ از وجود مبارک امام صادق (سلام الله عليه) نقل می‌کند که «فِي الْمَرْأَةِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا هَلْ لَهَا نَفَقَةٌ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا»<sup>۱</sup> آیا این را می‌شود در جامعه مطرح کرد که روز عزا سفره پهن کردند بگویند چه حقی داری در اینجا نشسته‌ای؟! این نمی‌شود! در موارد دیگر هم همین‌طور است.

پرسش: ...

پاسخ: بله منظور این است که از این طرف او ارث دارد، از آن طرف به هر حال مال برای بچه‌هاست. اگر ندارد که واجب النفقه بچه‌هاست چون قرابت مطرح است واجب النفقه آنهاست ولی این حکم را که بگوییم شما حق ندارد اینجا بنشینید این نمی‌شود.

بنابراین آنکه خود ذات اقدس الهی فرمود من این کار را کردم ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾، این نشان می‌دهد که اساس کار طور دیگری است. یک وقت دارد «و ارحموا صغیرکم» این کار را بکنید دستور فقهی است فلان کس را رحم کنید اما فرمود من این کار را کردم من بین زوجین محبت ایجاد کردم من رحمت ایجاد کردم این کار الهی است فرمود اینها را قدر بدانید نباید این را به هم بزیند نباید تحمیل کنیم که شما این را دوست داشته باش فرمود من دوستی را ایجاد کرده‌ام، شما کاری نکنید که به هم بزیند، همین! من رحمت و گرایش ایجاد کرده‌ام شما این را به هم نزنید. وظیفه زن و شوهر این است که آن مودّت الهی را و آن رحمت الهی را به هم نزنند دوستی که تحمیلی نیست دستوری نیست که این را دوست داشته باش، اینکه نیست، آن به دست «مقلب القلوب» است او فرمود من این کار را کردم شما به هم نزنید، همین!

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۲۲.

خدا مرحوم فیض را غریق رحمت کند! البته بزرگان ما این را فرمودند ولی ایشان در صافی این فرمایش را دارد نامی از ایشان برده بشود! فرمود آدم گاهی عصبانی می‌شود اما عصبانی شدن دو گونه است. این جمله اول آن در تفسیر صافی نیست آن بعدی‌اش در صافی است. دستورهای عرفی و آزمایش شده این است که انسان وقتی به این رمه‌سراها می‌رود، آنها به هر حال برای حراست از اینها کلبی دارند این سگ، بیگانه را که دید پارس می‌کند و آزمایش هم شده و آنها هم می‌گویند که اگر این شخص تازه وارد بنشیند این سگ کاری با او ندارد معلوم می‌شود که این شخص قصد حمله ندارد، هر وقت بنشیند پارس کردن سگ کم می‌کند صاحب‌خانه می‌آید و این را می‌برد. دستور اسلامی این است که اگر کسی عصبانی شد بنشیند!<sup>۱</sup> گفتند مواظب باش که سگ درونی نگیرد. یکی از دستورات دیگر این است که آدم از آنجا فاصله بگیرد مثل همین رمه‌سراها به هر حال یک کلبی در درون هست که گاز می‌گیرد. این عصبانیت که به منزله سگی درونی است که اگر آدم ننشیند یا فاصله نگیرد این ممکن است کار به دست آدم بدهد، این در رهبران الهی نیست حرف مرحوم فیض این است وجود مبارک موسای کلیم آمد دید بدترین کار شده است در برابر آن توحید الهی این سامری آن مسئله را راه انداخته است کاری از این بدتر چه می‌خواست باشد! عصبانی شد، با هارون (سلام الله علیه) آن کار را کرد اما تعبیر قرآن کریم طبق بیان لطیف این بزرگوار این است که ﴿وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ﴾<sup>۲</sup> نه «سَكَنَ»! سکوت برای آدم است یک آدم عاقل یا حرف می‌زند یا ساکت است اما سکون را به هر چیزی مثلاً به در و دیوار هم می‌شود نسبت داد فرمود غضب موسای کلیم ساکت شد تاکنون ناطق بود الآن ساکت شد این غضبی نیست که کلبی باشد که انسان باید در یک جا

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۰۲؛ «فَإِذَا رَجُلٌ غَضِبَ عَلَى ذِي رَحِمٍ فَلْيُذِنْ مِنْهُ فَلْيَمْسَهُ فَإِنَّ الرَّحِمَ إِذَا مُسَّتْ سَكَتَتْ».

۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۴.

بنشینند چه بنشینند و چه ننشینند این حکیمانه و عاقلانه و معصومانه است، آن غضب است ﴿وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَفِي نُسْحَتِهَا هُدًى﴾ معلوم می‌شود که تاکنون ناطق بود الآن ساکت شد نه اینکه تاکنون پارس می‌کرد حالا مثلاً ساکت شد، این‌طور نیست. آن مردان الهی که خودشان را ساختند اگر غضب می‌کنند غضب آنها ناطق است بعد وقتی فروکش می‌کند غضب آنها ساکت است.<sup>۱</sup>

ذات اقدس الهی فرمود من دستور ندادم که شما به یکدیگر علاقمند شوید، من قرار گذاشتم که شما این را به هم نزنید، این خیلی حرف است! من طرزی قرار دادم که زن این سرمایه را دارد می‌تواند سکینت خانواده را حفظ کند، شما این را به هم نزنید! ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ یا ﴿خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾ فرمود این قدرت را من به او دادم که این زن می‌تواند محور مهر و محبت و سکینت منزل باشد شما این را به هم نزنید. این می‌شود اساس خانواده.

بنابراین این فروعی را که مرحوم محقق ذکر کردند خیلی از فقها ذکر کردند که چهار وجه آن مشخص است: صغیرین، کبیرین، زوج صغیر زوجه کبیره یا بالعکس؛ اینها که اصلاً امکانات نیست نفقه هم نیست اما حالا از سایر جهات نفقه واجب باشد حرفی دیگر است و در جریان «المتوفی عنها زوجها» هم گفتند نفقه نیست ولی از آن طرف گفتند که «المطلقة الرجعية زوجة»، به مناسبت اینکه چون «المطلقة الرجعية زوجة» گفتند در زمان طلاق رجعی نفقه هست معلوم می‌شود که این تنها برای تمکین نیست اگر برای تمکین باشد اینجا که تمکین نیست چرا نفقه واجب است؟! این گونه از دستورات فقهی یک مرز مشترکی بین فقه و اخلاق است و گرنه چرا در مطلقات رجعیه نفقه

۱. تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۲۴۱.

است؟ این توسعه است حاکم است «الطَّوَّافُ فِي الْبَيْتِ صَلَاةٌ»<sup>۱</sup> بسیار خوب! حاکم بر آن ادله است به توسعه،  
صلات طهارت دارد بله، طواف هم باید طهارت داشته باشد اما آنجا زوجه «بما أنها زوجه» که نفقه ندارد. این  
«المطلقة الرجعية زوجة»، زوجه «بما أنه زوجه» که هیچ چیزی ندارد آن تمکین شرط است یا نشوز مانع است. پس  
معلوم می‌شود که معیار زوجیت حتماً از لابه‌لای فقهی هم در می‌آید که آن کرامت اهل بیت است کرامت  
خانوادگی و اساس خانوادگی است.

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. عوالی اللثالی العزیزية فی الأحادیث الدینیة، ج ۲، ص ۳۷۲.